

کووید-۱۹:

بازتنظیم بزرگ

کلاوس شوپ / تیه‌ری مال‌ره

ترجمه
علیرضا حسنی

فرهنگ‌نشر نو
با همکاری نشر آسیم
تهران-۱۴۰۰

فهرست مطالب

| | |
|-----|--|
| ۷ | درباره نویسندگان |
| ۹ | درباره کووید-۱۹: بازتنظیم بزرگ |
| ۱۱ | مقدمه |
| ۲۱ | بازتنظیم کلان ۱ |
| ۲۱ | چارچوب مفهومی - سه ویژگی معرف جهان امروز |
| ۳۴ | بازتنظیم اقتصادی |
| ۷۲ | بازتنظیم جامعه‌وی |
| ۹۹ | بازتنظیم ژئوپولیتیکی |
| ۱۲۹ | بازتنظیم زیست‌محیطی |
| ۱۴۷ | بازتنظیم فناورانه |
| ۱۶۷ | بازتنظیم خرد (صنعت و کسب و کار) ۲ |
| ۱۶۹ | روندهای خرد |
| ۱۸۴ | بازتنظیم صنعت |
| ۱۹۰ | تغییرات رفتاری، دائمی در مقابل زودگذر |
| ۲۰۵ | بازتنظیم فردی ۳ |
| ۲۰۵ | بازتعریف انسانیت |
| ۲۱۸ | بهداشت روانی و به‌زیستی |
| ۲۲۷ | جابه‌جایی اولویت‌ها |
| ۲۳۹ | فرجام سخن |

درباره نویسندگان

پروفسور کلاوس شوپ (۱۹۳۸، راونسبورگ، آلمان) بنیان‌گذار و مدیر اجرایی مجمع جهانی اقتصاد است. در سال ۱۹۷۱ کتاب مدیریت سرمایه‌گذاری مدرن در مهندسی مکانیک را منتشر کرد. در آن کتاب این بحث را پیش می‌کشد که یک شرکت نه فقط به سهامداران، بلکه باید به تمام ذینفعان خدمت کند تا در درازمدت به رشد و کامیابی برسد. برای ترویج مفهوم ذینفعان، در همان سال مجمع جهانی اقتصاد را بنیان نهاد.

پروفسور شوپ دکترای اقتصاد (از دانشگاه فرایبورگ) و دکترای مهندسی (از مؤسسه فناوری فدرال سویس) و فوق لیسانس مدیریت دولتی (MPA) از مدرسه دولتی کندی در دانشگاه هاروارد دارد. در سال ۱۹۷۲ علاوه بر نقش رهبری‌اش در مجمع، استاد دانشگاه ژنو شد. از آن زمان تا کنون افتخارات ملی و بین‌المللی متعددی از جمله ۱۷ دکترای افتخاری کسب کرده است. آخرین کتاب‌هایش اینهاست: انقلاب صنعتی چهارم (۲۰۱۶) ترجمه‌شده به سی زبان و پرفروش در سراسر جهان، و شکل‌دهی به آینده انقلاب صنعتی چهارم (۲۰۱۸).

تیره‌ری مالهره (۱۹۶۱، پاریس، فرانسه) دستیار اجرایی مان‌تلی بارومتر، تنظیم‌کننده چکیده پیش‌بینی‌های تحلیلی برای سرمایه‌گذاران خصوصی، مدیران عامل جهانی، و نظر‌سازان و تصمیم‌سازان است. تجارب حرفه‌ای‌اش عبارت

است از پایه‌گذاری شبکه‌ریسک جهانی در مجمع جهانی اقتصاد و سرپرستی تیم برنامه‌ریز آن.

ماله‌ره تحصیل‌کرده سوربن و دانشکده مطالعات عالی علوم اجتماعی پاریس و دانشکده سن آنتونی دانشگاه آکسفورد است. فوق لیسانس اقتصاد و تاریخ، و دکترای اقتصاد دارد. منصب‌های شغلی گسترده‌ای از سرمایه‌گذار بانکی و عضویت در اتاق فکر گرفته تا دانشگاه و دولت (دوره سه ساله در دفتر نخست‌وزیری در پاریس) داشته است. کتاب‌های متعددی در زمینه کسب و کار و کتب دانشگاهی و چهار رمان منتشر کرده و با همسرش ماری آن در شامونی فرانسه زندگی می‌کند.

مقدمه

بحران سراسری جهانی که ماشه‌اش با همه‌گیری ویروس کرونا کشیده شده هیچ مابه‌ازایی در دنیای مدرن ندارد. نمی‌توان ما را متهم به اغراق کرد، وقتی که می‌گوییم ما را در تمامیت خودش غوطه‌ور کرده و فرد فرد ما با چالشی‌ترین اوقات تمام دوران‌ها روبه‌رویم. این لحظه تعیین‌کننده ماست - سال‌ها با عواقبش دست‌به‌گریبان خواهیم بود و بسیاری چیزها برای همیشه تغییر خواهند کرد. این بحران اختلال اقتصادی در ابعادی عظیم ایجاد می‌کند، دوره‌های خطرناک و ناپایدار در جبهه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، ژئوپولیتیکی می‌آفریند، دل‌نگرانی‌های عمیقی نسبت به محیط زیست به وجود می‌آورد و نیز دسترسی (مهلک یا دیگرگونه) فناوری به زندگی ما را گسترش می‌دهد. هیچ صنعت و کسب و کاری از اثرات این تغییر در امان نمی‌ماند. میلیون‌ها شرکت در معرض خطر ناپدید شدن‌اند و بسیاری از صنایع با آینده‌ای نامعلوم مواجهند؛ تعدادی نیز رونق خواهند گرفت. از منظری فردی، زندگی برای بسیاری همان‌طور که غالباً با آن آشنايند، در سرعت نگران‌کننده‌ای آشکار می‌شود. اما بحران‌های عمیق و وجودی، تفکر و تأمل نیز عطا می‌کنند و می‌توانند مأمنی باشند برای ظرفیت‌های دگرگونی. خطوط گسل جهان - برجسته‌ترین‌هایشان

شکاف‌های اجتماعی، فقدان انصاف، غیاب همیاری، و شکست حکمرانی و هدایت جهانی - اکنون چنان آشکار شده‌اند که قبلاً هرگز نبوده است و مردم فکر می‌کنند زمان بازآفرینی فرا رسیده است. دنیای جدیدی سر بر خواهد آورد؛ بر ماست که خطوط اصلی‌اش را هم تصور کنیم و هم ترسیم. در زمان نگارش این کتاب (ژوئن ۲۰۲۰) همه‌گیری دارد هرچه وخیم‌تر جهانگیر می‌شود. بسیاری از ما می‌اندیشیم که اوضاع کی به وضع عادی باز می‌گردد. پاسخ کوتاه چنین است: هرگز. دیگر هیچ‌چیز به حس «درهم‌شکسته» عادی بودن که پیش از بحران غالب بود باز نخواهد گشت چراکه همه‌گیری ویروس کرونا نقطه عطف بنیادینی را در مسیر جهانی ما نشان می‌دهد. برخی تحلیلگران آن را محل انشعاب بزرگ می‌نامند و برخی دیگر ارجاعش می‌دهند به بحران‌های عمیق در ابعاد «کتاب مقدس»، اما ذاتش تفاوتی نمی‌کند: آن جهانی که در ماه‌های اول و دوم ۲۰۲۰ می‌شناختیم دیگر وجود ندارد، در پس‌زمینه همه‌گیری محو شده است. تغییرات بنیادین به نتایجی ختم می‌شوند که برخی صاحب‌نظران سخن از دوران ماقبل ویروس کرونا (BC) و مابعد ویروس کرونا (AC) به میان می‌آورند.^۱ ما کماکان هم از سرعت و هم از ماهیت غیرمترقبه این تغییرات غافلگیر خواهیم شد - این تغییرات، هر چه بیشتر با هم درمی‌آمیزند به نتایج و عواقب مرتبه دوم، سوم، چهارم و مرتبه‌های بالاتر، و عوامل و عواقب پیش‌بینی نشده‌ای که آوار می‌شوند، بیشتر دامن می‌زنند. با این کار، «وضعیت عادی تازه» ای را شکل می‌بخشند اساساً متفاوت از وضعیت عادی که به تدریج پشت سر می‌گذاریم. بسیاری از باورها و گمان‌های ما درباره این‌که ماهیت جهان چه هست یا باید باشد، در این فرایند در هم خواهند شکست.

۱. علامت‌های اختصاری BC و AC، که در اینجا از (Before Coronavirus) و (After Coronavirus) برگرفته شده‌اند، در اصل مخفف پیش از میلاد مسیح (Before Christ) و پس از میلاد مسیح (After Christ) هستند. - م.

با این حال، حکم صادر کردن‌ها (مانند «همه‌چیز تغییر می‌کند») یا همه‌چیز یا هیچ‌چیز، و تحلیل‌های سیاه و سفید، باید با احتیاط انجام شوند. البته واقعیت بسیار گوناگون‌تر خواهد بود. خود همه‌گیری ممکن است مسبب همه تغییرات جهان نباشد، اما احتمالاً بسیاری از تغییراتی را که قبل از فوران آغاز شده‌اند تسریع می‌کند که به نوبه خود تغییرات دیگری را به دنبال می‌آورند. قدر مسلم اینکه: نمودار تغییرات، خطی نخواهد بود و انقطاع و انفصال‌های حاد غلبه خواهند داشت. کتاب کووید-۱۹: بازتنظیم بزرگ تلاشی است برای تشخیص و پرتو انداختن بر تغییرات پیش رو، و مشارکت ناچیزی است در ترسیم آن تغییراتی که مطلوب‌ترند و اینکه ممکن است چه شکلی باشند.

اجازه دهید از مقایسه با موارد دیگر آغاز کنیم: انسان، حدوداً دو بیست هزار ساله است، باکتری میلیاردها ساله، و ویروس‌ها دست‌کم سیصد میلیون ساله‌اند. این یعنی به احتمال زیاد از وقتی که انسان‌ها شروع کرده‌اند به پراکنده شدن، همه‌گیری همواره جزء لاینفک تاریخ بشری بوده و هست؛ و دو هزار و اندی سال است که همه‌گیری‌ها قاعده‌اند نه استثنا. همه‌گیری‌ها ثابت کرده‌اند که به دلیل ماهیت ذاتاً ویرانگرشان نیرویی برای تغییرات دیرپا و اغلب بنیادی‌اند: بروزدهنده شورش‌ها، موجد درگیری‌های ساکنان و شکست‌های نظامی، و نیز برانگیزنده نوآوری‌ها، ترسیم‌کننده دوباره مرزها و گاه هموارکننده راه انقلاب‌ها. شیوع‌ها، امپراتوری‌ها را وادار به تغییر کرده‌اند - نظیر امپراتوری بیزانس که امپراتور ژوستینین در سال‌های ۵۴۱ و ۵۴۲ در هم کوبیده شد - و بعضی‌ها برای همیشه برافتادند - نظیر زمانی که امپراتورهای آرتک و اینکا و بیشتر مردمانشان با میکروب‌های اروپایی از پا درآمدند. اقدامات آمرانه تلاش برای مهارشان هم، همیشه بخشی از خط مشی‌های در چپته بوده است. بنابراین محدودسازی‌ها و تعطیل‌سازی‌هایی که برای مدیریت کووید-۱۹ بر بسیاری از مناطق جهان اعمال شده چیز تازه‌ای نیست. این چیزها قرن‌هاست که معمول بوده‌اند.

اولین اشکال محدودسازی، برقراری قرنطینه‌هایی بودند که می‌کوشیدند «مرگ سیاه» را مهار کنند که در سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۱ حدود یک‌سوم مردم اروپا را از پا درآورد. ایده محدودسازی چهل روزه مردم – برگرفته از واژه کوارانتا (*quaranta*؛ در زبان ایتالیایی به معنای چهل) – بی‌اینکه واقعاً بدانند می‌خواهند چه چیز را مهار کنند، پیدا شد، اما این تدابیر یکی از اولین اشکال «نهادینه‌سازی سلامت همگانی» بود که به مشروعیت بخشی به «انباشت قدرت» در دولت مدرن کمک کرد.^۱ مدت چهل روزه هیچ مبنای پزشکی‌ای نداشت؛ به دلایل نمادین و مذهبی انتخاب شده بود: هم عهد قدیم و هم عهد جدید در زمینه تطهیر بارها به عدد چهل اشاره داشته‌اند – خاصه دوره چهل روزه صیام و دوره چهل روزه طوفان در سفر پیدایش. گسترش بیماری‌های واگیردار، قابلیت منحصربه‌فردی در برانگیختن ترس، اضطراب و تشنج همگانی دارد. از این طریق، همان‌طور که دیده‌ایم، انسجام اجتماعی و ظرفیت اجتماعی‌مان برای مدیریت بحران را هم به چالش می‌طلبد. همه‌گیری‌ها ماهیتاً جدایی‌انداز و آسیب‌زاینده. با چیزی می‌جنگیم که نامرئی است؛ خانواده، دوستان و همسایگان ممکن است هر کدام منبع سرایت شوند؛ همه آدابی که هر روزه رعایت می‌کنیم – نظیر دیدار دو دوست در خیابان – ممکن است اسباب انتقال شوند، و مسئولانی که تلاش می‌کنند با اعمال اقدامات محدودسازی ایمنی‌مان را حفظ کنند عوامل ظلم و ستم به شمار می‌آیند. الگوی برجسته و تکراری در طول تاریخ، همواره به دنبال بز بلاگردان گشتن و گناه را به گردن فردی خارجی انداختن بوده است. در اروپای سده‌های میانه یهودیان تقریباً همیشه از قربانیان رسواترین کشتارهای به‌راه‌افتاده به خاطر طاعون بوده‌اند. مثالی غم‌انگیز این نکته را روشن می‌کند: در سال ۱۳۴۹، دو سال پس از آنکه «مرگ سیاه» در سرتاسر قاره دوره افتاده بود، در استراسبورگ در روز ولنتاین از یهودیانی که

1. Frank Snowden, *Epidemics and Society: From the Black Death to the Present*, Yale University Press, 2019.

بازتنظیم کلان

مرحله اول سفرمان از میان پنج مقوله کلان پیش می‌رود که برای درک اینکه در جهان امروز چه می‌گذرد و چه تحولی خواهد یافت، چارچوب مفهومی جامعی ارائه می‌دهد. در هر یک از این بخش‌ها، موضوعی و جداگانه سیر می‌کنیم تا مطالعه تسهیل شود. از هر جا که شروع کنیم فرقی نمی‌کند، در واقعیت آنها به هم وابسته‌اند: مغز ماست که باعث می‌شود خطی فکر کنیم، اما جهان پیرامون ما خطی نیست، به عبارت دیگر، انطباقی، شتاب‌آلود، و مبهم است.

چارچوب مفهومی – سه ویژگی معرف جهان امروز

بازتنظیم بزرگ در متن سه نیروی دنیوی موجود که جهان ما را شکل داده‌اند رخ می‌دهد: وابستگی متقابل، سرعت، پیچیدگی. این سه‌گانه نیرویش را با درجاتی کم و بیش بر همهٔ ما اعمال می‌کند، هر کسی و هر جا که باشیم.

وابستگی متقابل

اگر فقط یک مفهوم عصارهٔ ماهیت قرن بیست‌ویکم باشد، آن مفهوم «وابستگی متقابل» است. فرآوردهٔ جانبی جهانی‌سازی و پیشرفت فناورانه

که ممکن است ماهیتاً به‌عنوان سازوکار وابستگی دوجانبه در مقابل عناصر تشکیل‌دهنده سیستم تعریف شود. این واقعیت که جهانی شدن و تکامل فناوریانه نسبت به دهه‌های گذشته به سطح بسیار پیشرفته‌تری رسیده‌اند جمعی از دانشمندان را واداشته است که اعلام کنند جهان کنونی «بیش از حد به‌هم‌پیوسته» است، نوعی وابستگی متقابل نظیر مولکول‌های استروئید! در عمل معنای این وابستگی متقابل چیست؟ به بیان ساده، جهان «زن‌جیروار» است: متصل شده به یکدیگر. در اوایل دهه ۲۰۱۰ کشور محبوبانی، دانشگاهی سنگاپوری که قبلاً دیپلمات بوده، این حقیقت را با استعاره قایق بیان کرده است: «هفت میلیارد انسان ساکن سیاره زمین، دیگر در بیشتر از صد قایق [کشور] جدا از هم زندگی نمی‌کنند، بلکه در ۱۹۳ کابین مجزای یک قایق هستند.» به گفته وی، این یکی از بزرگ‌ترین تغییرات تا به اکنون است. او در سال ۲۰۲۰ این استعاره را در متنی مربوط به همه‌گیری پی گرفت و چنین نوشت: «اگر ما هفت‌ونیم میلیارد آدم، اکنون در کشتی کروز ویروسی شده به هم چسبیده‌ایم، آیا با عقل جور درمی‌آید که فقط کابین خودمان را تمیز و پاکیزه کنیم و از راهروها و کانال‌های هوای بیرون که ویروس در آنها می‌چرخد چشم‌پوشیم؟ پاسخ بسیار روشن است: خیر. با این حال، کاری که داریم می‌کنیم همین است... از آنجا که ما سوار چنین قایقی هستیم کل آحاد انسان‌ها باید از قایق جهانی در کلیتش مراقبت کنند.»^۱

جهانی‌با‌وابستگی متقابل، جهانی متشکل از پیوندیافتگی عمیق سیستمی است، به صورتی که کل ریسک‌ها از طریق شبکه‌ای از کنش‌های متقابل پیچیده بر یکدیگر اثر می‌گذارند. در چنین شرایطی، این ادعا که یک ریسک اقتصادی منحصر به سپهر اقتصادی است یا یک ریسک زیست‌محیطی عواقبی برای ریسک‌هایی از جنسی متفاوت (اقتصادی، ژئوپولیتیکی، و غیره) ندارند، دیگر قابل دفاع نیست. ما همه می‌توانیم ریسک‌های

1. Kishore Mahbubani, *The Great Convergence: Asia, the West, and the Logic of One World*, Public Affairs, Perseus Books Group, 2013.

اقتصادی‌ای را به یاد آوریم که به مواردی سیاسی بدل شده‌اند (نظیر افزایش شدید بیکاری که منجر به ناآرامی‌های اجتماعی چندی شده است) یا ریسک‌های فناورانه‌ای که به موارد اجتماعی جهش یافته‌اند (نظیر مورد ردیابی همه‌گیری با گوشی‌های تلفن همراه که واکنش شدید اجتماعی به همراه آورد). ریسک‌های فردی، هنگامی که به‌تنهایی در نظر گرفته می‌شوند – خواه اقتصادی، ژئوپولیتیکی، اجتماعی، یا زیست‌محیطی – خصلتاً پندار نادرستی به بار می‌آورند که انگار می‌توان مهارشان کرد یا کاهششان داد. در زندگی واقعی، پیوندیافتگی سیستمی نشان می‌دهد که چنین پنداری، سازه‌ای مصنوعی است. در یک جهان وابستگی متقابل، ریسک‌ها یکدیگر را تشدید می‌کنند و از این طریق، اثرات آبشاری دارند. به همین دلیل است که اثر یک ریسک منزوی یا مهارشده همسنگ اثرات ریسک‌های وابستگی متقابل و اتصال متقابل نیستند.

نمودار ذیل برگرفته از مجمع جهانی اقتصاد، گزارش ریسک جهانی در سال ۲۰۲۰^۱، این کار را ساده می‌کند. نمودار، ماهیت اتصال متقابل همه ریسک‌هایی را که با آنها روبه‌رویم نشان می‌دهد. هر ریسک منفردی، هم با سایر موارد مقوله کلان مربوط به خودش درگیر است و هم با ریسک‌های منفرد سایر مقوله‌های کلان (ریسک اقتصادی با رنگ آبی مشخص شده، ژئوپولیتیکی با نارنجی، اجتماعی با قرمز، زیست‌محیطی با سبز، فناورانه با بنفش). به این ترتیب، هر ریسک منفردی با دامن زدن به سایر ریسک‌ها، مأمّن بالقوه‌ای می‌شود برای ایجاد اثرات کمانه‌ای. همان‌طور که در نمودار نشان داده شده، ریسک یک «بیماری واگیردار» مستقیماً متأثر از «شکست حکمرانی جهانی»، «بی‌ثباتی اجتماعی»، «بیکاری»، «بحران مالی»، و «مهاجرت‌های ناخواسته» است (به ذکر همین چند مورد، محض نمونه بسنده می‌کنیم).

1. World Economic Forum, *The Global Risks Report 2020*, Insight Report, 15th Edition, <www3.weforum.org>.

هر یک از این موارد به نوبه خود بر دیگر ریسک‌های منفرد تأثیر می‌گذارند، به این معنا که آن ریسک منفردی که زنجیره اثرات از آن آغاز می‌شود (در اینجا «بیماری واگیردار»)، منجر به تشدید بسیاری از دیگر ریسک‌ها هم می‌شود، نه فقط ریسک‌های مربوط به مقوله کلان خودش (ریسک‌های اجتماعی)، بلکه ریسک‌های چهار مقوله کلان دیگر نیز. در فصل‌های بخش اول کتاب، امکان اینکه ریسک همه‌گیری چه چشم‌اندازهای اقتصادی، اجتماعی، ژئوپولیتیکی، زیست‌محیطی، یا فناوریانه‌ای را در بر می‌گیرد، کندوکاو می‌کنیم.

وابستگی متقابل اثر مفهومی مهمی دارد: «تفکر سیلویی» را باطل می‌کند. از آنجا که تلفیق و پیوندیافتگی سیستمی، همان امر در نهایت مهم است، پرداختن به یک مسأله یا ارزیابی یک موضوع یا ریسک، منفرد از بقیه، بی‌معنا و بیهوده است. در گذشته، «تفکر سیلویی» تا حدی توضیح می‌داد که چرا بسیاری از اقتصاددانان نتوانستند بحران مالی را پیش‌بینی کنند (در سال ۲۰۰۸) و چرا معدودی از متفکران سیاسی ملتفت بهار عربی شدند (در سال ۲۰۱۱). امروزه همان مشکل را با همه‌گیری داریم. اپیدمیولوژیست‌ها، کارشناسان سلامت همگانی، اقتصاددانان، دانشمندان اجتماعی، و سایر دانشمندان و کارشناسانی که کسب و کارشان کمکی به تصمیم‌سازان است که دریابند چه چیزی پیش رو دارند، برایشان مشکل (و گاهی ناممکن) است که از مرزهای قلمرو رشته خودشان درگذرند. به همین دلیل است که همسنجی معادلات پیچیده، نظیر همسنجی مهار پیشروی همه‌گیری، با بازگشایی اقتصادی، فوق‌العاده سخت است. قابل درک است که اکثر کارشناسان، در عرصه‌هایی که روزبه‌روز کوچک‌تر می‌شوند، نهایتاً از هم جدا می‌افتند. بنابراین، آنها فاقد این دیدگاه وسیع ضروری برای اتصال به بسیاری از نقاط متفاوتی‌اند که برای تصمیم‌سازانی که شدیداً نیازمند آن‌اند، تصویر کامل‌تری می‌سازد.

سرعت

موارد فوق‌الذکر قاطعانه بر پیشرفت فناورانه و جهانی سازی به عنوان «مقصران» اصلی و پاسخگوی وابستگی متقابل بیشتر، انگشت می‌گذارند. علاوه بر این، آنها چنان فرهنگ فوریتی آفریده‌اند که اغراق نیست اگر گفته شود در جهان کنونی همه چیز سریع‌تر از گذشته حرکت می‌کند. اگر فقط یک مثال باشد که بخواهیم برای نشان دادن افزایش حیرت‌انگیز سرعت ارائه کنیم بی‌شک اینترنت است. اکنون بیش از نیمی از جمعیت جهان (۵۲٪)، نسبت به بیست سال پیش که کمتر از ۸٪ بود، آنلاین‌اند. در سال ۲۰۱۹ بیش از یک‌ونیم میلیارد گوشی هوشمند - نماد و مجرای سرعت که در هر زمان و مکانی به ما امکان دستیابی می‌دهد - در سراسر جهان به فروش رفته است. اینترنت چیزها (IOT)^۱، اکنون ۲۲ میلیارد دستگاه را به صورت لحظه‌ای متصل نگاه داشته است، از اتومبیل گرفته تا تخت بیمارستان، خطوط انتقال نیرو و تلمبه‌خانه‌ها، از اجاق گاز آشپزخانه تا سیستم‌های آبیاری کشاورزی. انتظار می‌رود این تعداد تا سال ۲۰۳۰ به ۵۰ میلیارد دستگاه افزایش یابد. توجه دیگری برای افزایش سرعت، اصل «کمیایی» است: هر چه جوامع ثروتمندتر می‌شوند زمان ارزش بیشتری می‌یابد و بنابراین کمیاب‌تر ادراک می‌شود. این می‌تواند یافته‌های پژوهشی را مبنی بر اینکه در شهرهای ثروتمند معمولاً سریع‌تر گام برمی‌دارند توضیح دهد - زمانی برای هدر دادن ندارند! تبیین علی آن چندان مهم نیست، پایان همه این بازی‌ها مشخص است: به‌عنوان مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان، همسران و والدین، رهبران و پیروان، همه ما در معرض تغییر سریع مداوم، هرچند ناپیوسته‌ایم.

۱. Internet of Things: به اختصار آی‌اوتی (IoT) یا چیزنت، که گاهی معادل اینترنت اشیا (Internet of Objects) نیز برای آن به کار می‌رود. اشاره دارد به آن اشیا و تجهیزات محیط پیرامونمان که به شبکه اینترنت متصل شده و با اپلیکیشن‌های موجود در تلفن‌های هوشمند و تبلت کنترل و مدیریت می‌شوند. - م.

سرعت را همه‌جا می‌توانیم مشاهده کنیم؛ چه در بحران، چه در نارضایتی اجتماعی، چه در توسعه و اقتباس فناوری، چه در تحولات ژئوپولیتیکی، چه در بازارهای مالی، البته و چه در ظهور بیماری‌های واگیردار - همه‌چیز اکنون «دور تند به جلو» است. در نتیجه، ما در یک جامعه لحظه‌ای به کار افتاده‌ایم، با این احساس آزارنده که دور زندگی لحظه به لحظه تندتر می‌شود. نمود این فرهنگ فوریت جدید، با جنون سرعت، در همه وجوه زندگی ما پیداست: از زنجیره تأمین «درست به موقع» تا تجارت «بسامد بالا»^۱، از ملاقات سرعتی^۲ تا فست فود. این پدیده به قدری فراگیر است که عده‌ای از دانشمندان آن را «دیکتاتوری فوریت» می‌نامند. این پدیده حقیقتاً می‌تواند اشکال افراطی به خود بگیرد. طبق تحقیقاتی که دانشمندان مایکروسافت انجام داده‌اند، محض نمونه، کندی زیر ۲۵۰ میلی‌ثانیه (یک‌چهارم ثانیه) کافی است تا یک وب‌سایت بازدیدهایش را به‌واسطه رقیبان «سریع‌ترش»! از دست بدهد. نتیجه کلی اینکه، ماندگاری یک سیاست، یک محصول، یا یک ایده، و منحنی عمر یک تصمیم اتخاذ شده یا یک پروژه، شدیداً کوتاه و اغلب پیش‌بینی‌ناپذیر می‌شود.

هیچ‌چیز واضح‌تر از سرعت بسیار خوف‌انگیز پیشروی کووید-۱۹ در مارس ۲۰۲۰ این نکته را آشکار نمی‌کند. در کمتر از یک ماه، از گرداب برپاشده با سرعتی سرسام‌آور تا آنجا که همه‌گیری همه دنیا را بلعید، به نظر می‌آمد دورانی کاملاً جدید پدیدار شده است. چنین پنداشته می‌شد که آغاز سرایت مدتی قبل در چین اتفاق افتاده بوده، اما پیشروی تصاعدی همه‌گیری در جهان، بسیاری از تصمیم‌گیرندگان و خیل کثیری از مردم

۱. high-frequency trading؛ یا به اختصار HFT، بستر تجاری خودکاری است که بانک‌های سرمایه‌گذاری بزرگ، صندوق‌های تأمین و مؤسسات سرمایه‌گذاری از آن استفاده می‌کنند. این بستر تجاری، از رایانه‌های قدرتمند برای معامله کردن تعداد زیادی از سفارش‌ها با سرعت بسیار بالا استفاده می‌کند. - م.

۲. speed dating؛ یک فرایند رسمی خواستگاری است که هدف آن تشویق مجردان واجد شرایط برای دیدار با تعداد زیادی نامزد بالقوه جدید در مدت‌زمان بسیار کوتاه است. - م.

را غافلگیر کرد، چراکه برای همه ما از نظر شناختی مشکل است بفهمیم رشد تصاعدی یعنی چه. این قضیه را از جنبه «زمان دو برابر شدن» ملاحظه کنید: اگر همه گیری ۳۰٪ در روز رشد کند (چنان که کووید-۱۹ در اواسط مارس در بعضی کشورهایی که اوضاع وخیم تری داشتند، چنین بود)، موارد ابتلاء (یا فوت) در مدت کمی بیش از دو روز دو برابر می شوند. اگر ۲۰٪ در روز رشد کند، بین چهار تا پنج روز طول می کشد و اگر ۱۰٪ در روز رشد کند بیشتر از یک هفته. به بیانی متفاوت: در سطح جهانی، کووید-۱۹ سه ماه طول کشید تا به ۱۰۰,۰۰۰ مورد برسد، ۱۲ روز طول کشید ۲۰۰,۰۰۰ مورد یا دوبرابر شود، ظرف ۴ روز به ۳۰۰,۰۰۰ مورد رسید و تنها ظرف دو روز بعد به ۴۰۰,۰۰۰ مورد رسید و از ۵۰۰,۰۰۰ مورد عبور کرد. این اعداد سرمان را به دوار می اندازند، سرعت افراطی در عمل! رشد تصاعدی برای عملکردهای شناختی ما چنان گیج کننده است که اغلب با «نزدیک بینی» تصاعدی به آن می پردازیم^۱، چیزی بیشتر از «خیلی سریع» به ذهنمان نمی رسد. در آزمایش معروفی که در سال ۱۹۷۵ ترتیب داده شد، دو روان شناس دریافتند وقتی که از ما خواسته می شود روندی تصاعدی را پیش بینی کنیم، اغلب آن را با ضریب ۱۰، کم برآورد می کنیم.^۲ فهم این سازوکار رشد و قدرت تصاعدها روشن می کند که چرا سرعت چنین جریانی است و چرا سرعت عمل مداخله برای مهار نرخ رشد، اینقدر تعیین کننده است. ارنست همینگوی این را درک کرده بود. در رمان خورشید همچنان می دمدمد دو نفر از شخصیت ها با هم چنین گفت و گو می کنند: بیل پرسید: «چطور ورشکست شدی؟» مایک جواب داد: «دو جور: به تدریج سپس ناگهانی». در مورد تغییرات و انقطاع های سیستمی

1. Wharton University of Pennsylvania, Risk Management and Decision Processes Center, "The Ostrich Paradox: Why We Underprepare for Disasters", Issue Brief, May 2018, <www.riskcenter.wharton.upenn.edu>.

2. William A. Wagenaar and Sabato D. Sagaria, "Misperception of exponential growth", *Perception & Psychophysics*, vol. 18, 1975, pp. 416-422, <www.link.springer.com>.